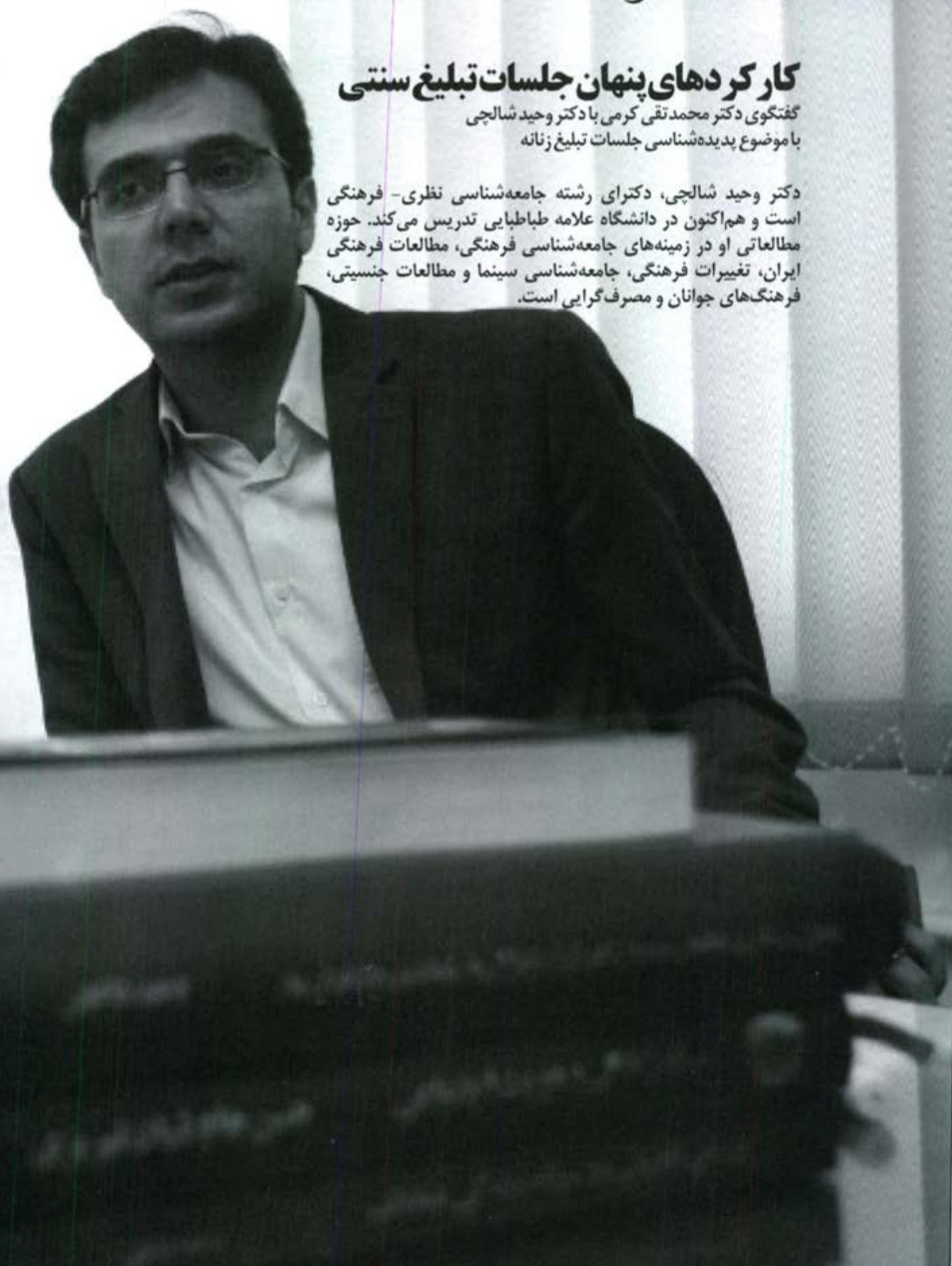


## کارکردهای پنهان جلسات تبلیغ سنتی

گفتگوی دکتر محمدتقی کرمی با دکتر وحید شالچی  
با موضوع پدیده‌شناسی جلسات تبلیغ زنانه

دکتر وحید شالچی، دکترای رشته جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی است و هم‌اکنون در دانشگاه علامه طباطبائی تدریس می‌کند. حوزه مطالعاتی او در زمینه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی، مطالعات فرهنگی ایران، تغییرات فرهنگی، جامعه‌شناسی سینما و مطالعات جنسیتی، فرهنگ‌های جوانان و مصرف‌گرایی است.



موضوع «زنان و تبلیغ» می‌تواند از چند وجه مورد ارزیابی قرار گیرد: زنان به عنوان عامل تبلیغ، یعنی زنان مبلغ؛ زنان به مثابه موضوع تبلیغ و زنان به عنوان مخاطب تبلیغ.

هر چند جلسات تبلیغی مخصوص زنان در گذشته نیز وجود داشت، اما به نظر می‌رسد اکنون حجم، نوع و کارکرد این جلسات و همچنین گزاره‌هایی که به عنوان معارف دینی به زنان ارائه می‌شود، تغییراتی کرده است. ممکن است زنان در جلسات غیرزنانه و عمومی نیز شرکت کنند، اما تأکید اصلی ما در این بحث، شرکت زنان در جلسات تبلیغی مختص ایشان است که در این شرایط، فاعل تبلیغ گاهی مرد و گاهی زن است. دریافت شما به عنوان جامعه‌شناس مطالعات فرهنگی، از این تغییرات چیست و کدام یک از این وجوه را قابل تأمل تر می‌دانید؟

این پدیده فرهنگی می‌تواند از وجوه مختلفی مورد تأمل قرار گیرد؛ رویکرد ما در این بحث، جامعه‌شناختی و بیرونی است. در این منظر چندین وجه وجود دارد: وجه کارکردها، وجه فضای زنانگی و وجه ارتباط محتوا با سلیقه‌ها و علایق و سرمایه فرهنگی برگزارکنندگان.

نخست اینکه مجالس زنانه علاوه بر کارکرد آشکار، کارکردهای پنهان دیگری نیز دارند. کلان‌شهرها و شهرهای کوچک‌تر نیازهایی دارند که نهادهای دیگر اعم از سنتی و جدید نمی‌توانند آنها را پاسخ دهند. برای مثال، یافتن خواستگار مناسب برای ازدواج، یکی از آن موضوعات است که پیش از این مسئله‌ای اجتماعی به‌شمار نمی‌آمد، اما امروزه به معضل تبدیل شده است. این جلسات با ایجاد آشنایی به رفع این معضل کمک می‌کند.

مسئله «تنهایی» معضل دنیای مدرن است؛ هر چند آشنایان و بستگان وجود دارند، اما با «نبوه تنها»، مواجه هستیم. افراد با شرکت در این جلسات، نیازهای ارتباطی خود را برطرف می‌کنند.

یکی دیگر از کارکردهای پنهان این جلسات، ارتقاء سرمایه اجتماعی افراد است.

فعالیت در امور خیریه، از جمله کارکردهای دیگر این جلسات، به‌شمار می‌آید. جلسات مذهبی زنانه به عنوان سازمان‌های مردم‌نهاد و غیررسمی، در حال گسترش هستند و افزون بر ارتقاء سرمایه‌های اجتماعی برای افراد در سطح خرد، سرمایه‌های اجتماعی کشور را نیز ارتقاء می‌دهند.

همچنین این جلسات با محوریت عمل دینی شکل می‌گیرند و حتی در کلان‌شهرها و نقاط توسعه‌یافته‌تر، یکی از پرقدرت‌ترین عواملی هستند که به مثابه امری انسجام‌بخش عمل می‌کنند. وجه دوم اینکه این جلسات، زنانه هستند و زنان در این فضای گسترده هیئت‌های دینی، مدیریت را که کار کوچکی نیست، تمرین می‌کنند. جلسات مذهبی زنانه، امکان تربیت محقق دینی و آموزش دینی را فراهم می‌آورند. به هر حال محفل‌هایی که در ضمن انجام دادن عمل مذهبی، مناسب زنانگی هستند، به لحاظ زمان و مکان و تجربه زیستی زنان

تجمل، اسراف و فهم  
صورت‌گرایانه از دین یا  
نمایش مصرف‌متظاهرانه  
در برخی از این جلسات  
ظهور می‌یابد. بیشتر کسانی  
که این مجالس را تشکیل  
می‌دهند، زنانی هستند که  
به لحاظ اقتصادی، وضع  
مناسبی دارند و علایق و  
خواست‌های فرهنگی آنان،  
در این مجالس بروز می‌یابد.

و نیز به لحاظ دسترسی برای آنان مناسب‌تر هستند. بنابراین نیاز زنان به آموزش مباحث دینی و انجام دادن مناسک دینی، در مکان و زمان مناسب‌تری پاسخ داده می‌شود و فضایی برای بروز و شکوفایی استعدادهای آنان ایجاد می‌شود.

وجه سوم، مخاطراتی است که این جلسات با آن روبه‌رو هستند. مخاطراتی که با نگاه بیرونی و جامعه‌شناختی، آن هم جامعه‌شناسی معرفت و دین به دست می‌آید. اگر مجلسی را زنان برگزار کنند، چه مبلغ زن باشد و چه مرد، تا حدودی محتوا با گروه مخاطب متناسب می‌شود. در چنین موقعیتی، سه وجه قابل تصور است:

نخست اینکه محتوای جلسات در راستای پاسخ به نیاز مخاطبان جهت می‌گیرد و مسائل فقهی و یا سایر معارف دینی با توجه به نیاز زنان طرح می‌شود؛ این امر مخاطره‌ای ندارد.

دوم اینکه در این جلسات امور خاصی برجسته می‌شود. در این حالت ممکن است ترکیب‌بندی موضوعات گوناگون می‌تواند به گونه‌ای باشد که برخی موضوعات حاشیه‌ای، برجسته و مهم تلقی شوند و برخی موضوعات، به غلط در حاشیه قرار گیرند. سوم اینکه مفاهیم می‌توانند انحرافات داشته باشند و یا مفهومی که در این جلسات عرضه می‌شود، جدای از ترکیب‌بندی، در خود موضوع دچار انحراف باشد. برای مثال ممکن است مداحان به دلیل پایین بودن سطح معرفت دینی و هم به دلیل سیالیت جلسات مذهبی از منظر متخصصان دینی پنهان بمانند و دچار انحراف شوند.

علاوه بر مخاطراتی که از جهت محتوا ارائه شد، از لحاظ عملی

نیز مخاطراتی برای این جلسات وجود دارد. البته این رفتارها و الگوها ممکن است به وجه تئوریک نیز مرتبط باشند. یعنی از آنجا که گروه‌های خاصی این مباحث را عنوان می‌کنند، نیازها و علائق فعالان این مجالس نیز در مباحث دخیل می‌شود. برای مثال، تجمل، اسراف و فهم صورت‌گرایانه از دین یا نمایش مصرف متظاهران در برخی از این جلسات ظهور می‌یابد. بیشتر کسانی که این مجالس را تشکیل می‌دهند، زناتی هستند که به لحاظ اقتصادی، وضع مناسبی دارند و علایق و خواست‌های فرهنگی آنان، در این مجالس بروز می‌یابد. رفتار تجمل‌گرایانه به زناتی که از لحاظ اقتصادی متوسط و رو به بالا هستند، اختصاص دارد و چنین مجالسی می‌تواند وسیله آنان برای تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه نمادین باشد.

این امر مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد. ممکن است موجب کناره‌گیری اقشار دیگر از دین شود. یعنی برخی قشرهای دیگر مانند دختران جوان با سرمایه فرهنگی بالا به دلیل نداشتن شرایط اقتصادی برای برگزاری جلسات خاص خود، به این جلسات دسترسی داشته باشند، اما پس از ملاحظه ناهمخوانی آنها با نیازها و سلوک مناسب، از چنین جلساتی کناره‌گیری کنند. همچنین ممکن است کسانی که تنها از طریق این جلسات به آموزه‌های دینی دسترسی دارند، تصور کنند دینداری همان است که در این مجالس مطرح می‌شود؛ فاصله طبقاتی و دیگر تمایزات اجتماعی که در این جلسات وجود دارد، نیز می‌تواند این افراد را از این مجالس دور کند؛ از آنجا که این گونه جلسات تنها منبع شناخت دینی این افراد به‌شمار می‌آید، ممکن است اختصاصات فرهنگی - طبقاتی را مؤلفه دینداری بشمارند و از دین‌ورزی فاصله بگیرند.

**جلسات مذهبی زنانه در مقام توصیف، بعدی ساختاری و کلان و بعدی فردی، کنشی و انضمامی دارند؛ به نظر می‌رسد اگر این پدیده به صورت کلان بررسی شود، پدیده‌ای منحصر به فرد باشد.**

**سؤال من این است که آیا این پدیده منحصر به فرد است یا می‌توان شبیه‌سازی‌های دیگری از این مجالس را در جامعه یافت. آیا با ما هم‌پاور هستید که این پدیده در حال گسترش است یا به‌طور کلی در صغری مناقشه دارید؟**

از آن‌جا که در این خصوص کار آماری و تجربی جدی ندیده‌ام، پاسخ را فارغ از دقت تجربی، برحسب گمانه‌های موجود بررسی می‌کنم.

چند جریان و فرآیند اجتماعی - فرهنگی در شکل دادن به وضعیت کنونی مؤثر هستند، از جمله اینکه به‌طور کلی مجالس، از محوریت منبر و روحانی به سمت مداحی گرایش پیدا کرده‌اند؛ در سطح کلان در جامعه جدید نیز نیاز به معنویت وجود دارد. در دنیای جدیدی که معنا به مسئله و دغدغه تبدیل می‌شود، طبعاً فضا برای این جلسات فراهم خواهد شد.

عامل سوم، تحولات در حوزه زنان، در ایران و جهان است که نیاز و تمایل به تخصیص و تصاحب فضاهای ویژه خود را در

میان زنان افزایش داده است. نیاز به روابط چهره به چهره در کلان‌شهرها نیز از دیگر عوامل است. بدین سان پدیده رو به تزاید این مجالس، برآیند به هم رسیدن فرایندهای گوناگون است.

**در واقع می‌توان برای مجالس زنانه، شبیه‌سازی‌هایی انجام داد؛ آیا مجالس مردانه از این تغییرات نداشته‌اند؟ برای مثال در چند سال اخیر برخی مراسم ترحیم به مانور تجمل صاحبان عزا تبدیل شده است. مداح و دسته‌گل و مسجد و منبری خاص، نمونه‌های تجمل‌گرایی به‌شمار می‌آیند.**

برخی از وجوه و کارکردهای این پدیده، جاهای دیگر نیز مشاهده می‌شود.

به نظر شما چه میزان از این شبیه‌سازی‌ها، معلول منسک‌گرایی جامعه جدید است؟ به نظر می‌رسد مناسک، صرف‌نظر از کارکرد معنایی که دارند، نوعی سرمایه اجتماعی نیز برای ما ایجاد می‌کنند. مسئله سرمایه اجتماعی و معانی عارضی که بر این پدیده بار می‌شوند، چگونه است؟

تبیین شما، تبیین کاملی است. یعنی یکی از دلایل ظهور چنین جریاناتی، مسئله منسک‌گرایی است. البته باید میان مناسک به عنوان یک رکن دین‌ورزی و منسک‌گرایی تمایز قائل شد. مناسک یک بعد بنیادین دین است، زیرا دین برای ایجاد هویت جمعی، بازتولید و باز ایجاد احساسات دینی، به این مناسک نیاز دارد. جدا کردن مناسک از دین، از میان بردن دین است.

اما اگر مناسک‌گرایی حالت صورت‌گرایی بیابد، می‌توان آن را در چالش با دینداری که موجب می‌شود مناسک برخی وجوهشان را از دست بدهند، در نظر گرفت؛ اما مناسک در حالت طبیعی، از ابعاد بنیادی دین به‌شمار می‌آیند.

یکی از نکاتی که شما نیز بدان اشاره کردید، آن است که اگر این مناسک به دلیل داشتن برخی بروزهای اجتماعی و کارکردهای خاص، محوریت پیدا کنند، عمل دینی که در قالب مناسک وجه جمعی به خود گرفته است، محتوای خود را از دست خواهد داد. در یک جامعه، یا حداقل در یک گروه دیندار، کار دینی کردن مزایایی دارد که مهم‌ترین آنها، بحث منزلتی و ابرویی است. همواره این پتانسیل وجود دارد که یک عمل دینی به دلیل چنین معانی ثانویه‌ای که می‌تواند داشته باشد، به یک عمل غیردینی تبدیل شود. یعنی اگر کنشگرانی که درگیر آن مناسک هستند، معنای واقعی را که باید به آن مناسک اختصاص دهند، در نظر نگیرند و معنایش را جابه‌جا کنند، همین مناسک عامل مهمی در بازتولید نشدن دین خواهد شد.

**نهادهای دینی و مجالس مذهبی باید اخلاق فردی و جمعی مانند قناعت را گسترش و اسراف را کاهش دهند. اما جابه‌جا شدن مفاهیم موجب می‌شود بیشترین هزینه‌ها در این محافل خرج شود و معمولاً**

کارکرد دینی این مجالس از میان برود. وقتی می‌گوییم این مجالس کارکرد دینی ندارد، آیا واقعا به هیچ وجه چنین کارکردی ندارند یا می‌خواهیم بر پیچیدگی این واقعیت تأکید کنیم؟

برای مثال گفته می‌شود امروزه زیارت به توریسم تبدیل می‌شود، اما آیا واقعا این‌گونه است؟ هر چند معنای غیردینی زیارت به معنای دینی آن غلبه می‌کند اما آیا می‌توان چنین تفسیر کرد که افراد در سفرهای زیارتی هیچ بهره دینی نمی‌برند؟ یعنی آیا با بیان این معضل، می‌خواهیم مردم را از سفرهای زیارتی نهی کنیم یا درصدد بیان پیچیدگی‌ها و معضلات آن هستیم؟

رسیدن به نفی، مستلزم نادیده گرفتن سازوکار دین در جامعه است. برای مثال تفاوت دین؛ یک فرقه در بعد مناسکی و جمعی آن است؛ در بعد تجربی نیز وضع به همین شکل است. اگر بخواهیم موضوع را با نگاه تغییر ماهیت و قلب معنا ببینیم، کار دقیقی انجام ن داده‌ایم. مسئله‌ای که در بعد مناسک وجود دارد آن است که تا وقتی معنای دینی تغییر نکرده است، هر چند هزاران کارکرد دیگر نیز داشته باشد، باید آن منسک را در چارچوب عمل دیندارانه قرار داد. وقتی معنا تغییر کرد، آن منسک، از عمل دیندارانه خارج می‌شود و کارکردهایی که زمانی جزء کارکردهای پنهان و البته مفید آن به‌شمار می‌آمد، دیگر جزء عارضه‌های آن برشمرده نمی‌شود.

#### حد نصاب این تغییرات کجاست و چه شاخص‌هایی را می‌توان برای آن در نظر گرفت؟

باید مواردی را شاخص قرار داد که وجه صوری کمرنگ‌تری داشته باشند. البته باید شاخص‌ها را به شکل درون‌دینی، استخراج کرد. این امر به محتوای امر درون‌دینی بستگی دارد. شاخص‌هایی که برمی‌شمارم غیرمخصصانه است و فقط به روشن شدن مطلب کمک می‌کند.

رعایت امانت در سنجش دینداری مورد تأکید قرار می‌گیرد که البته ظاهر آن لزوماً دینی نمی‌نماید.

برخی ظواهر دین، هر چند باید وجود داشته باشند، ملاک خوبی برای میزان پایبندی به اعمال آشکار دینی مانند نماز یا زیارت، دعا، نیستند. این شاخص‌ها نمی‌توانند تغییر معنا را به ما نشان دهند، زیرا معنا امری درون‌ذهنی است؛ باید به ذهنیت کنش‌گران آن مناسک وارد شد تا تشخیص داد آیا آن معنا تغییر کرده است یا خیر؟ بنابراین اگر از نگاهی درون‌دینی بهره بگیریم، بنابراین شاخص‌های غیرمستقیم بهتر هستند. می‌توان شاخص‌هایی را بیرون کشید که با آن بتوان تشخیص داد جایی که با ایمان روشن شده است، چه ویژگی‌هایی دارد. به نظر من نماز خواندن روشنگر نیست، هر چند نماز خواندن مانع روشنگری است.

مواردی می‌توانند روشنگر باشند که اتفاقاً ابتدا مزایای اجتماعی را مشخص نمی‌کنند. مانند اسراف نکردن و محبت به دیگران، زیرا فرد با ایمان، به مخلوقات نیز مهر می‌ورزد و برای نمونه با همسرش نیز مهربان است. شاخص‌های از نوع عدم مهم‌تر هستند، اما گاهی مهرورزی به

دیگران و اسراف نداشتن و ساده‌زیست بودن می‌تواند شاخصی درونی به شمار آید.

وضعیت موجود را چنین توصیف کردید که ما با گسترش برخی جلسات در کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ مواجه هستیم که غالباً عامل اقتصادی در برگزاری آنها اهمیت دارد. جنبه‌های نمادین و تبلیغی مانند حضور مداحان و چهره‌های شاخص اجتماعی، در این جلسات مهم است و این جلسات را اصولاً طبقات متوسط جامعه برگزار می‌کنند و شاخص برگزاری نیز این طبقه هستند. هر قدر فرد از معدل این طبقه فاصله گیرد، شاخص‌ها و مدل‌های برگزاری این مراسم نیز تغییر می‌کند.

سؤال این است که کلان‌شهر نشینی به چه میزان در پدید آمدن این وضعیت نقش دارد؟

کلان‌شهرنشینی، مولد تنهایی است، تنهایی نیاز به برقراری ارتباط را افزایش می‌دهد. این نیاز در چنین جلساتی پاسخ داده می‌شود. برای مثال مسئله ازدواج می‌تواند در این جلسات رونق پیدا کند.

همچنین در شهرها افراد مایلند هویتشان را بیشتر از قبل بسازند؛ یعنی سهم عوامل انتخابی از عوامل ارثی بیشتر می‌شود. در شهرهای کوچک‌تر، فرد هویت خود را از خانواده می‌گیرد، اما هویت در کلان‌شهرها، از طرق دیگر به‌دست می‌آید، بنابراین فرد به مجامع و انجمن‌هایی نیاز دارد که بتوانند هویت افراد را نشان دهند.

البته اثبات موارد فوق، به کار تجربی نیاز دارد، اما به طور نظری می‌توان از مجموعه عواملی که در امر هویت و روابط اجتماعی و ازدواج در کلان‌شهرها نقش بازی می‌کنند، به این مسئله پی برد. تجربه نیز همین امر را نشان می‌دهد؛ برای مثال اسراف بیشتر در کلان‌شهرها دیده می‌شود.

یکی از افت‌های این مجالس، رواج مدگرایی است و چون ظاهر آن، امری ضددینی به‌شمار می‌آید، به آسانی به این مجالس راه می‌یابد، در حالیکه می‌تواند روح دین‌داری را بخشکاند؛ مانند توجه به خرید فلان جواهر یا مبل‌مان.

به نظر می‌رسد این مجالس در بازتولید هویت‌های حاشیه‌ای نیز تأثیرگذارند؛ برای مثال تکیه‌هایی مخصوص هر شهر در تهران وجود دارد. شاید این بحث هویت‌های قومی را تقویت می‌کند.

اگر چه باید در خصوص این جلسات تحقیق تجربی و میدانی صورت گیرد، اما می‌توان به برخی ویژگی‌های این مجالس اشاره کرد: زنان شاغل کمتر در این جلسات، شرکت می‌کنند و استقبال در محدوده سنی میان‌سالی و بالاتر بیشتر است. این امر هم می‌تواند تبیین‌های دینی داشته باشد و هم جنسیتی؛ به نظر می‌رسد گرایش‌های دینی زنان در دوره‌هایی خاص مانند دوره‌های میان‌سالی پس از آن، تشدید می‌شود و یا بحث پر کردن اوقات فراغت و پیدا کردن دوستان در این جلسات برای آنان مطرح است.

سؤال من این است که چه نسبتی میان اقبال به این مجالس و ناکامی‌ها در عرصه‌های زندگی شخصی وجود دارد. یعنی مشکلات دنیوی به چه میزان موجب می‌شود اقبال به این مجالس افزایش یابد؟

میزان اقبال زنان در سنین بالا و یا تحصیلات متفاوت به این جلسات نشان می‌دهد شاید زنان با سطوحی از سرمایه فرهنگی خاص، بیشتر از این جلسات استقبال می‌کنند. اما این موضوع نباید موجب شود ما منطقی و معنای فرهنگی این جلسات را به موارد جامعه‌شناختی تقلیل دهیم. به هر حال جایگاه اجتماعی و سرمایه فرهنگی - اقتصادی برگزارکنندگان این مجالس در محتوای این جلسات تأثیرگذار است. اما نمی‌توان معنای این جلسات را به ویژگی‌های جامعه‌شناختی این اقشار تقلیل داد. همچنین تقلیل دینداری به این امر که کسانی به دلیل رنج‌های زندگی، به جلسات دینی و دین روی می‌آورند و اقبال بیشتری دارند، نه توجیه تجربی دارد و نه به لحاظ نظری قابل دفاع است.

کارکرد خاص این جلسات، قابلیت حفظ، بازتولید و توسعه سرمایه نمادین است. برای هر انسانی مهم است، که سرمایه نمادین را در جامعه مدرن چگونه حفظ کند و مسئله از دست دادن سرمایه نمادین، یکی از دغدغه‌های انسان در دنیای مدرن به‌شمار می‌آید. این جلسات، پتانسیل بالایی برای تثبیت سرمایه نمادین دارند، به‌خصوص وقتی که یک تبار تاریخی نیز ایجاد کند. به نظر شما این مسئله به چه میزان در اقبال و تداوم سرمایه‌های نمادین نقش دارد؟

این پدیده را می‌توان از منظر بیرونی مشاهده کرد. این مجالس در موارد بسیاری، چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارند. این جلسات، سرمایه اقتصادی را به سرمایه نمادین تبدیل می‌کنند.

اما معیارهای درون‌دینی کارکرد این جلسات را از کارکرد جدایی‌کنند.

محوریت یافتن سرمایه نمادین در نگاه دینی وجهی است که با عناوینی چون شرک و ربا و کژکارکرد مطرح می‌شود. البته تا جایی که آثار مترتب بر کار فرد، به ذهن کنشگر بازگردد، باید آن را به عنوان عملی خسران‌آور در نظر گرفت، زیرا این انجمن‌ها در درون اجتماع، وظایفی چون بازتولید فرهنگ و تولید معانی را بر عهده دارند. آفت این مجالس، ورود منطقی اقتصادی به این حوزه‌هاست. از قدیم نیز آفت این مجالس همین مطلب بوده است.

به نظر من نباید سرمایه نمادین را با نگاه درون‌دینی، کژکارکرد بدانیم. برای مثال در داستان حضرت مریم، وقتی قوم حضرت مریم می‌خواهند او را سرزنش کنند، از تبار او سخن به میان می‌آورند و او را با عنوان اخت هارون می‌خوانند که بر اساس نظر مفسران، منظور آنان قبیله هارونیان است که از عقیقان بنی اسرائیل بوده‌اند. این امر، یکی از سرمایه‌های نمادین به‌شمار می‌آید که

لزوماً حتی از نگاه دینی، کژکارکرد نیست. پتانسیل‌های بالای آن مجالس این است که به تدریج نقش سرمایه اقتصادی در آنها کاهش می‌یابد و به همین دلیل افراد احساس می‌کنند این نهاد، نهادی پایاتر و ماناتر است.

آیا موافق هستید که هیئت‌های مذهبی بر پایه‌های اقتصادی شکل می‌گیرند، اما اگر فردی در درازمدت از این طریق، پایگاه سرمایه نمادین یافت، دیگر این پایگاه، به عنوان پایگاه اقتصادی دغدغه‌برگزارکنندگان این مجالس نیست؟

این منطقی به یک معنا درست است. وقتی فضای اجتماعی خاصی شکل می‌گیرد، این فضای اجتماعی خاص سرمایه خاص خود را خلق می‌کند. به همین معنا، هیئت‌های مذهبی نیز مانند هر فضای اجتماعی، سرمایه‌های خاص خود را ایجاد می‌کنند. یعنی سرمایه است که رد و بدل می‌شود.

اما دو مشکل در اینجا وجود دارد؛ نخست آنکه آنچه به ذهنیت کنشگر عمل دینی باز می‌گردد، متوجه افزایش سرمایه نمادین نیست، ولو آنکه این اثر بر آن مترتب باشد؛ دوم آنکه در این فضای اجتماعی تا چه میزان سرمایه اقتصادی و یا دیگر عوامل تمایزات اجتماعی اهمیت دارند. نباید مجالس دینی وظیفه بازتولید نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی را بر دوش بکشند، بلکه برعکس باید بر فراز این قشربندی‌ها عمل کنند و آن را تعدیل کنند.

از آنجا که هر جمعی به منابع مالی نیاز دارد و هر جا که افراد بتوانند سرمایه خود را نشان دهند، این آفت هست که محفلی برای تظاهر و تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه نمادین وجود داشته باشد و یا در دیگران رشک ایجاد کند، این مسئله، سبب دامن زدن به رقابت و مجموعه حسرت‌هایی در دیگران می‌شود که باید آن را به عنوان آفت برشمرد.

ماهیت این جلسات، به لحاظ محتوا چقدر کارآمد است. افرادی که در این جلسات شرکت می‌کنند، معمولاً ۳۵ سال به بالا هستند. اگر جوانان بخواهند با توجه به کارکردهایی که این جلسات دارند، در آنها شرکت کنند، ماهیت محتوایی جلسات چقدر می‌تواند اهمیت یابد؟

می‌توان انتظار داشت وقتی گروه‌های تشکیل‌دهنده این جلسات متفاوت شوند، محتوا نیز متفاوت گردد. به ویژه اینکه مشکل این جلسات آن نیست که محتوای آنها لزوماً دینی نباشد، بلکه گاهی اولویت‌بندی بخش‌های گوناگون دین به خوبی رعایت نمی‌شود. برای مثال اگر بخواهیم بر اساس حرکت کنیم، اهم و مهم وجود دارد. توحید در قرآن، محوریت دارد و مسائل دیگر در اولویت بعدی قرار می‌گیرند. این موضوع در این مجالس در نظر گرفته نمی‌شود و محتوا متناسب با تقاضای مخاطبان عرضه می‌شود و یا مبلغان برخی مفاهیم دینی را کم‌رنگ عرضه می‌کنند، برخی از مسائل نیز به شدت برجسته می‌شوند، برخی مسائل مغفول می‌مانند و وزن برخی مفاهیم رعایت نمی‌شود.

مفاهیم دینی، قشر و مغز دارند؛ در این خصوص چند

اتفاق ممکن است رخ دهد؛ امر غیر دینی، دینی، جلوه داده شود و یا امر دینی مهم، اهمیتش را از دست بدهد یا مغفول واقع شود. برخی از دعاها و اعمالی که در این جلسات مطرح می‌شوند، مواردی هستند که حتی افراد متخصص امور دینی با آن مواجه نشده‌اند. بعضی امور هم فی‌الجمله صحیح هستند اما اهمیت ندارند. به نظر می‌رسد در فضای تبلیغ، کارکردگرایی افراطی وجود دارد. برای مثال برای دختر یا پسر شدن جنین توصیه‌های مختلفی مطرح می‌شود، در حالی که این ادعیه، آموزه‌های تحقیق‌پذیر به‌شمار نمی‌آیند و لزوماً تأثیری را که خواننده به دنبال آن است، ندارند. نگاه کارکردگرایانه از دین در این مجالس غلبه می‌یابد. به همین دلیل این مباحث به موازات نیاز مخاطب، مطرح می‌شود. به نظر شما این مسئله چقدر پررنگ است؟

به نظر می‌رسد همین‌طور باشد. سرمایه اقتصادی، مانند سرمایه فرهنگی نیز مهم است. این جلسات یک وجه قشری دارند، زیرا برخی اقشار جامعه، نیازهای روزمره‌شان را بیشتر در این مجالس می‌بینند.

البته تفاوت جنسیتی نیز وجود دارد. در برخی موارد تفاوت‌های جنسیتی میان مردان و زنان بروز می‌کند. ممکن است مردان کمتر به این مطلب توجه کنند که یک موضوع خاص به آنان ربط داشته باشد، اما در میان زنان، این احتمال وجود دارد. زنان بسیاری از مفاهیم را به خود می‌گیرند. تطبیق معنا بر مصداق در زنان بسیار برجسته است. یعنی رویکرد زنان به این جلسات، رویکرد کارکردگرایانه و کارکردی است. مسئله معنا و فقدان آن در جوامع مدرن، چقدر می‌تواند در رویکرد به جلسات تبلیغ مؤثر باشد؟ گمان می‌کنم یکی از علل اقبال افراد به این جلسات، نیاز به معنویت باشد. ممکن است بسیاری از این افراد لزوماً متنسک نیز نباشند، اما با دغدغه وارد این مجالس می‌شوند. نظر شما چیست؟

هر قدر در جامعه، چه رقابت اقتصادی و چه رقابت نمادین، بیشتر شود و هر چه کنش‌های افراد به سمت اهداف عقلانی به معنای وبری آن نزدیک شود، نیاز به معنویت نیز بیشتر خواهد شد. از طرفی، نظام‌های معنایی دیگر، نتوانسته‌اند جایگزین نظام معنایی دین شوند، بنابراین نیاز به معنویت تشدید شده است. ممکن است در طبقات بالا که مشتری این جلسات نیستند، فلسفه یا رمان یا فیلم خاصی جذاب باشد و بتواند نیاز به معنا را پاسخ دهد، اما به طور کلی انسان‌ها نیاز دارند چیزی به خط سیر زندگی آنها معنا دهد. به نظر من در دوره جدید، چه جامعه ایرانی و چه در جهان، این روند قابل مشاهده است. نظام‌های معنادهی دیگر، نتوانسته‌اند در رقابت با دین‌های توحیدی، موفق باشند. البته نظام‌های معنایی زیادی وجود دارند و بر سر این موضوع رقابت می‌کنند، اما نتوانسته‌اند زندگی عموم را معنا دهند و آرامش نظام معنادار دینی را

ایجاد کنند.

همچنین مردم در جامعه جدید، نیاز به اخلاق را بیشتر احساس می‌کنند، زیرا تخطی از اخلاق بیشتر شده است. تنوع رفتارهای ممکن نیز بیشتر شده است. غیر از دین، کمتر نظامی توانسته است مردم را تحت قیود اخلاق درآورد. بدین دلیل همچنان دین بنیادی‌ترین نقش را در ایجاد قیودات اخلاقی دارد، حتی آنانی که دین‌ورز نیستند چنین اعتقادی دارند؛ زیرا اگر خطایی از یک دیندار سرزند، بیشتر مورد نکوهش قرار می‌گیرد. یعنی دین همچنان می‌تواند نظم اخلاقی را بر جامعه حاکم کند. هنوز در ایران و بسیاری از کشورهای دنیا، دین نظام ارزشی را تعریف می‌کند و این مسئله در جهان نه تنها با اقوال مواجه نیست، بلکه در حال افزایش است. آنچه ارزش را تعریف می‌کند و به زندگی و افعال معنا می‌دهد، دین است. هیچ نظام معنایی که بتواند با این نقش، حداقل در جامعه ایرانی، رقابت کند، وجود ندارد. ممکن است رقاباتی وجود داشته باشند، اما در سطحی نیستند که با دین رقابت کنند.

دین، نظام ارزشی حاکمی است که معنا و ارزش را تعریف می‌کند و به همین جهت همه افراد به‌ویژه در زندگی شهری، این نیاز را بیشتر احساس می‌کنند. برای مثال، فرد نیاز به احترام به والدین را از دین می‌آموزد. این آموزه، متولیان دیگری که به این ترتیب بدان بپردازند، ندارد.

وقتی از مشارکت در جلسات مذهبی سخن می‌گوییم، به نظر می‌رسد به نهادی نیاز داریم که بتواند نیازهای روحی و معنوی افراد را تأمین کند. گفته شد یکی از علل اقبال مردم به این جلسات کنش عمیق عاطفی، معنوی، عرفانی در جامعه مدرن وجود است که البته ممکن است این نیازها به طرق دیگر نیز پاسخ داده شوند. اما آن تجربه‌ها، نخبه‌گرایانه است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اقبال به این جلسات آن است که حضور در این جلسات لزوماً نخبه‌گرایانه نیست و این امر موجب می‌شود این محافل روز به روز توسعه پیدا کنند؛ نظر شما چیست؟

بله این مطلب وجود دارد و در بحث‌های پیشین هم وجود داشت و برجسته‌کردن آن درست است. در دنیای مدرن، نیاز عاطفی وجود دارد. اما غیر از جاذبه آن، باید از دافع‌اش نیز سخن گفت. یعنی هم در محتوا، هم در روابط اجتماعی، آداب و ساعات برگزاری جلسات، مخاطب عام مورد نظر قرار می‌گیرد و این امر موجب می‌شود مخاطب خاص از آن فضا رانده شود بنابراین ممکن است دینداری یا معرفت عام گره بخورد یا حداقل به آن محدود شود و این امر از مخاطرات به‌شمار می‌آید.

اما طبق بحث شما، برای قرار گرفتن در چنین فضاهایی سرمایه فرهنگی زیادی لازم نیست. یعنی بیرون کشیدن معنای زندگی از یک نظام فلسفی، بسیار پرزحمت است. اما این نوع معرفت دینی به دلیل راحتی، خواهان بیشتری خواهد داشت، زیرا به راحتی می‌توان این معنا را از دل آن بیرون کشید.